

تأملی نو بر تعریف فعل مادی و غیرمادی در قتل عمدی

عباس محمد خانی*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۴ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲)

چکیده

در تحقق قتل عمدی با فعل، تردیدی وجود ندارد. فعل مجرمانه در قتل عمدی نیز در ادبیات حقوق کیفری ایران به فعل مادی و غیرمادی تقسیم می‌شود؛ بدون آنکه تعریف و معیار دقیقی برای این دو عنوان و تمیز آنها از هم وجود داشته باشد؛ به طوری که برخی افعال منجر به مرگ، در هیچ‌یک از تقسیم‌بندی افعال قرار نمی‌گیرد. علت این امر احتساب برخورد یا عدم برخورد فعل به جسم مجنی علیه و نوع صدمه وارده به عنوان معیار تفکیک این دو نوع فعل است. در همین راستا، در مقاله حاضر پس از تعریف فعل مادی و غیرمادی و تفکیک آنها از هم، سعی شده در تقسیم‌بندی نوع فعل به مادی و غیرمادی، ماهیت فعل ارتكابی صرفنظر از نتیجه، مورد توجه قرار گیرد و برخورد یا عدم برخورد به جسم قربانی و صدمات مادی و معنوی تنها در تقسیم‌بندی فعل مادی لحاظ شود.

واژگان کلیدی: رفتار مرتکب، قتل عمدی، فعل مادی، فعل غیرمادی، صدمات معنوی.

مقدمه

در مطالعه رفتار مرتکب در قتل عمدی، نوع فعل مجرمانه و نحوه ارتکاب آن، مورد تفکیک و بررسی قرار می‌گیرد. مراد از نوع فعل ارتكابی، ماهیت آن است که ناظر به ذات وجودی فعل است. از این منظر، فعل مجرمانه به دو نوع مادی و غیرمادی تقسیم می‌شود. لذا زمانی که بحث از فعل مادی یا غیرمادی می‌شود، با توجه به اینکه مادی یا غیرمادی بودن به نفس فعل ارتكابی و صرفنظر از طریقه ارتكاب مربوط می‌شود، بحث، ماهیتی و مربوط به نوع فعل است. در مقابل، نحوه ارتكاب فعل در قتل عمدی قرار می‌گیرد که ناظر به شکل ارتكاب فعل و طریقه رسیدن به نتیجه در قتل عمدی است که آن را می‌توان به باواسطه یا تسبیبی و بلاواسطه یا مباشرتی تقسیم نمود. در نحوه ارتكاب، ماهیت فعل مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، بلکه این طریقه ارتكاب فعل است که در عالم خارج بحث می‌شود. لذا بحث از نوع فعل، بحثی در ماهیت آن و بحث از نحوه فعل، بحثی در شکل ارتكاب است.

مقاله حاضر به بررسی نوع فعل ارتكابی در قتل عمدی می‌پردازد که همانطور بیان شد به فعل مادی و غیرمادی تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی دارای آثار حقوقی و عملی است و با توجه به تفاوت در ماهیت، نتایج و طریقه اثبات که گاه تحقق قتل عمدی را نیز متأثر می‌کند، بررسی آن ضروری به نظر می‌رسد. اما معیار تقسیم‌بندی فوق چیست و چگونه می‌توان فعلی را مادی یا غیرمادی دانست؟ آیا معیارهای ارائه شده در حقوق ایران تمامی انواع فعل در قتل عمدی را در بر می‌گیرد؟ آیا برخورد به جسم مجنی علیه و نوع صدمه وارده، نوع فعل را مشخص می‌کند؟ آیا غیرمادی بودن صدمه، موجب غیرمادی بودن فعل نیز می‌شود؟ آیا می‌توان افعال منجر به صدمات معنوی را صالح برای تحقق قتل دانست؟

در ادامه، برای پاسخ به این سؤالات و پرسش‌های دیگری از این دست، ابتدا نوع فعل ارتكابی در قتل عمدی را بطور کلی مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ سپس به تحقق قتل عمدی با فعل مادی و در نهایت به تحقق قتل عمدی با فعل معنوی خواهیم پرداخت.

۱. نوع فعل ارتكابی در قتل عمدی

در تالیفات حقوقی، نوع فعل ارتكابی در قتل عمدی به مادی و غیرمادی (معنوی) تقسیم شده و تحقق قتل عمدی با هر یک به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱ اما معیار

۱. برای نمونه، ر.ک. حسین میرمحمد صادقی، جرائم علیه اشخاص، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۶، ص ۵۵؛ محمدهادی صادقی، جرائم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چ ششم، ۱۳۸۲، ص ۷۰.

تقسیم‌بندی فوق چیست و چه نوع فعلی را می‌توان مادی و یا غیرمادی دانست؟ حقوقدانان کیفری در تألیفات خود، این مطلب را مورد توجه قرار داده و کوشیده‌اند، دو نوع فعل مذکور را مورد تعریف قرار دهند. برای مثال در مورد فعل مادی، برخی از آنان چنین نوشته‌اند:

«فعل جانی ممکن است به صورت مادی و فیزیکی باشد به نحوی که بر بدن مجنی‌علیه آثار مشخص و موثری بر جای گذارد» (صادقی ۱۳۸۲: ۷۰).

«منظور [از فعل مادی] فعلی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر بدن مجنی‌علیه اثر گذار بوده و مرگ در نتیجه صدمات وارده به عضوی محقق می‌شود» (آقایی نیا ۱۳۸۴: ۳۱).

«فعل مرتکب باید عملی مثبت و مادی همانند: سوزاندن، خوراندن و زدن باشد به عبارت دیگر لازم است که قاتل عملی مادی بر روی جسم مقتول انجام دهد» (سپهوند ۱۳۸۶: ۳۸).

با توجه به تعاریف ارائه شده، می‌توان دریافت که دو معیار برای شناسایی فعل مادی توسط این حقوقدانان معرفی شده است:

الف. برخورد با جسم مجنی‌علیه (اصابت فعل ارتكابی به جسم او).

ب. ورود صدمه مادی به جسم مجنی‌علیه.

همین ضوابط در تشخیص فعل غیرمادی نیز مورد استفاده حقوقدانان قرار گرفته است: «گاه عمل ارتكابی بدون این که اثر ظاهری بر اندام فرد باقی گذارد، با ایجاد ترس، هراس، وحشت، اضطراب و هیجان در وی موجب مرگ یا ورود صدمه به وی می‌شود» (میرمحمد صادقی ۱۳۸۶: ۵۵).

«هرگاه مرتکب با انجام فعلی بدون اینکه منتهی به صدمه جسمانی شود موجب مرگ او گردد عمل ارتكابی را می‌توان به عنوان رکن مادی قتل عمدی و در مصداق فعل غیرمادی لحاظ کرد» (آقایی نیا، پیشین ۳۲).

«فعل معنوی فعلی است که بدون تماس جسمی جانی با مجنی‌علیه واقع شده و اثری بر روی جسم مجنی‌علیه باقی نگذارد» (پوربافرانی ۱۳۸۸: ۲۱).

بر اساس این تعاریف می‌توان فعل غیرمادی را به فعلی که بدون اصابت با جسم مجنی‌علیه و با وارد آوردن صدمه معنوی موجب مرگ او گردد، تعریف نمود.

تیر زدن، خفه کردن، سم خوراندن، پرتاب کردن از بلندی، چاقو زدن و مانند آن، به علت

اصابتی بودن و نیز وقوع مرگ بر اثر صدمه مادی، فعل مادی، و فریاد زدن، ترساندن و به هیجان انداختن، به علت عدم اصابت و نیز ورود صدمه معنوی، افعال غیرمادی دانسته شده‌اند. در حقیقت در این معیار، مادی یا غیرمادی بودن ناظر به برخورد به جسم مجنی‌علیه و نوع صدمه وارده دانسته شده است. این دو معیار به علت‌های زیر قابل ایراد بوده و نمی‌توانند معیار تمیز افعال مادی از معنوی شوند:

الف. یکی از خصوصیات هر تعریف علمی، جامع بودن و شمول آن بر تمامی مصادیق موجود است. در تعاریف ارائه شده، برخورد با جسم مجنی‌علیه و ورود صدمه مادی، به عنوان ضابطه تشخیص فعل مادی و عدم برخورد به جسم مجنی‌علیه و ورود صدمه معنوی، ویژگی فعل غیرمادی دانسته شده است. این تعاریف، تمامی انواع قتل عمدی را در بر نمی‌گیرد. زیرا برخی افعال منجر به مرگ، بدون آنکه واجد هر دو ویژگی گفته شده برای افعال مادی یا غیرمادی باشند، از هر کدام از ویژگی‌های ارائه شده برای آن افعال، واجد یک ویژگی و فاقد ویژگی دیگر هستند. برای مثال، برخی افعال که به جسم مجنی‌علیه برخورد می‌کنند، با صدمه معنوی موجب مرگ می‌شوند؛ مانند پرتاب مجنی‌علیه از بلندی و مرگ وی در اثر ترس از اصابت به زمین یا تیرخوردن مجنی‌علیه و مردن او در اثر ترس و شوک از دیدن وضعیت خونریزی خود.

ملاحظه می‌شود در این دو نمونه، فعل به جسم مجنی‌علیه برخورد کرده است، اما صدمه وارده معنوی است و نه مادی و لذا نمی‌توان آن را ذیل عنوان فعل مادی بر اساس تعاریف فوق قرار داد. از طرف دیگر، با توجه به اینکه فعل به جسم مجنی‌علیه برخورد کرده است و نظر به منوط کردن تحقق فعل غیرمادی به عدم اصابت به جسم مجنی‌علیه در تعاریف فوق، این نوع از فعل، فعل غیر مادی نیز نخواهد بود.

از طرف دیگر، برخی دیگر از افعال ارتكابی نیز علی‌رغم عدم اصابت به جسم مجنی‌علیه، موجب صدمه مادی می‌شوند؛ مانند ترساندن مجنی‌علیه در فراز بلندی و سقوط و برخورد وی به زمین و مرگ او، که این مورد نیز بر اساس معیارهای فوق، فعل غیرمادی محسوب نخواهد شد. زیرا هر چند فعل به جسم او اصابت نکرده است، اما با توجه به مادی بودن صدمه، یکی از ارکان تعریف فعل غیرمادی مفقود بوده و نمی‌توان آن را فعل غیرمادی دانست. از طرف دیگر، این نمونه، فعل مادی نیز نخواهد بود. زیرا رفتار مرتکب در آن به بدن مجنی‌علیه برخورد نکرده است؛ درحالی‌که اصابت به جسم قربانی از ویژگی‌های فعل مادی دانسته شده است.

در حقیقت این دو دسته کلی از افعال منجر به قتل در هیچ کدام از تعاریف فوق‌الذکر قرار

نخواهند گرفت. زیرا در هر کدام از آنها تنها یکی از عناصر تعریف فعل مادی و غیرمادی وجود دارد و لذا قابل تطبیق بر هیچ‌یک از فعل مادی یا غیرمادی نخواهند بود.

ب. همانطور که از متن مقاله پیداست، محل نزاع، بررسی رفتار مرتکب به عنوان جزء اول عنصر مادی است؛ در حالیکه بحث از وارد آمدن صدمه مادی یا معنوی، ناظر بر عنصر نتیجه بوده که جزء دیگری از عنصر مادی است و لحاظ کردن این جزء در تعریف فعل، خلط بحث نتیجه در رفتار مرتکب است. به عبارت دیگر، با تعیین نوع صدمه، نمی‌توان به مادی یا معنوی بودن فعل حکم داد و نوع فعل و صدمه هر کدام جدای از دیگری قابل تقسیم و تفکیک می‌باشند.

از لحاظ تحلیلی نیز، مادی یا غیرمادی بودن فعل، مستلزم تعیین نحوه برخورد با جسم مجنی علیه و نیز نوع صدمه وارده نمی‌باشد و چه بسا فعل، مادی باشد، در حالیکه صدمه وارده، معنوی باشد. در حقیقت در آن حالت، باید صدمه و فعل را به مادی و معنوی تقسیم نمود و نه رفتار مرتکب را.

از طرف دیگر، چه بسا افعال کاملاً یکسان، به طرق مختلف موجب مرگ مجنی علیه گردند که در آن حالت نیز اطلاق فعل مادی یا غیرمادی بر آن رفتار، با توجه به یکسان بودن افعال، منطقی نخواهد بود. برای مثال می‌توان دو حالت جداگانه کاملاً یکسان از تیراندازی به دو شخص را در نظر گرفت که در یکی، تیراندازی منجر به برخورد به مجنی علیه و مرگ وی شود و در حالت دیگر که پس از تیراندازی، مجنی علیه از ترس قالب تهی کند؛ بدون آنکه تیر به وی اصابت نماید. اگر تعاریف مذکور در فوق را لحاظ کنیم، در حالت اول، فعل مادی و در حالت دوم غیرمادی است. زیرا در اولی تیر به مجنی علیه برخورد و با صدمه مادی موجب مرگ او شده است، در حالیکه در حالت دوم، صدمه معنوی مرگ را سبب شده است، بدون آنکه تیر به بدن قربانی بنشیند. بدیهی است که در این مثال، رفتار دو مرتکب کاملاً یکسان بوده و هیچ تفاوتی با هم ندارد و با همانندی رفتار، صحبت از اختلاف نوع فعل پذیرفتنی نیست؛ خصوصاً اینکه مرتکب با تیراندازی از فعل خود فارغ شده و موارد بعدی مانند برخورد یا عدم برخورد و نیز نوع صدمه وارده، تاثیری در تغییر نوع فعل او نخواهد داشت.

در حقیقت در این مثال و مثال‌های بسیار دیگر از این دست، تنها این صدمه است که در یکی مادی و در دیگری غیرمادی است و همانطور که بیان شد، نوع صدمه، عامل تعیین کننده نوع فعل نیست.

مشکل لحاظ کردن نوع صدمه در تعیین نوع فعل، در قتل‌هایی که رفتار واحد مرتکب،

موجب نتایج متعدد مادی و معنوی می‌شود نیز لاینحل باقی خواهد ماند. زیرا در آن حالت، با فعل واحد صدمات متعدد مادی و معنوی قابل تصور است که تعیین نوع فعل بر اساس تعاریف فوق را با مشکل مواجه می‌کند. برای مثال اگر فردی در یک مکان عمومی و به قصد قتل، بمبی کار گذارد و پس از منفجر شدن آن، عده‌ای در اثر صدمه ناشی از انفجار و برخی دیگر در اثر ترس و فشار روانی کشته شوند، فعل مرتکب مادی است یا غیرمادی؟

در این حالت، فعل از یک طرف با برخورد به جسم برخی قربانیان و صدمه مادی و از طرف دیگر با عدم برخورد به جسم برخی دیگر و تنها با صدمه معنوی، موجب مرگ شده است و بدیهی است با توجه به وحدت عمل مرتکب، در آن واحد نمی‌توان هم فعل را مادی و هم غیر مادی دانست.

ج. در تعریف فعل به مادی و غیرمادی، علاوه بر نوع صدمه، برخورد یا عدم برخورد به جسم مجنی‌علیه نیز در تعریفات حقوقدانان لحاظ شده است. در حالی که علاوه بر وجود اشکال فوق در مورد عدم ارتباط بین نوع فعل و برخورد یا عدم برخورد به جسم قربانی که شرح آن گذشت، باید گفت این قید نیز در تعریف نوع افعال زاید است؛ زیرا حتی برخورد یا عدم برخورد، صرفنظر از عدم ارتباط بین نوع با فعل، با نوع صدمه وارده نیز رابطه الزام‌آوری ندارد. به عبارت دیگر نمی‌توان قائل به این نظر شد که فعل اصابتی، لزوماً نتیجه مادی و فعل غیراصابتی، نتیجه معنوی به بار خواهد آورد. بلکه چه بسا فعل، اصابتی باشد؛ در حالیکه صدمه، معنوی باشد (مانند تیراندازی به بدن مجنی‌علیه و مرگ او در اثر ترس) و نیز چه بسا فعل، غیراصابتی باشد در حالیکه صدمه معنوی موجب مرگ قربانی گردد (مانند ترساندن مجنی‌علیه و زمین خوردن و مرگ وی در اثر برخورد با زمین).

همچنین اگر نوع صدمه را در نوع فعل لحاظ کنیم، برای تعیین نوع برخی افعال باید تا زمان وقوع مرگ و تعیین علت آن، تعیین نوع فعل را به تأخیر اندازیم؛ در حالیکه فعل مذکور به‌طور کامل واقع شده و مرتکب از آن فارغ شده است. مثلاً در حالتی که فردی بر اثر پرتاب شدن از فراز یک ساختمان بلند فوت کند، باید تا زمان مشخص شدن نوع صدمه منجر به مرگ (مثلاً مرگ در اثر برخورد به زمین یا سکته ناشی از ترس) صبر کرده و آنگاه در مورد مادی یا غیرمادی بودن فعل نظر دهیم.

با این توضیحات به نظر می‌رسد معیارهای ارائه شده، تنها ناظر به نوع صدمه وارده هستند و نه ماهیت فعل ارتكابی و تمامی اشکالات گفته شده، ناشی از خلط نوع صدمه و برخورد، در نوع فعل می‌باشد. لذا بهتر آن است که در تعریف فعل مادی و فعل معنوی، اصابت به جسم

قربانی و صدمه وارده را کنار گذاشته و ماهیت فعل را در نظر بگیریم. به عبارت دیگر، رفتار مرتکب را به صورت جدای از نتیجه بررسی کرده و آن را مورد بحث قرار دهیم. مطابق این ضابطه فعل مادی به فعلی گفته می‌شود که بروز و ظهور عینی و خارجی داشته و قابل درک با حواس (محسوس) باشد.^۱ در حقیقت این تعریف ناظر به ماهیت فعل است و نه اصابت و صدمه. لذا افعالی مانند ترساندن، شمشیر کشیدن، خفه کردن و چاپ اعلامیه دروغین فوت فرزند دیگری، صرفنظر از اینکه مرگ واقع شده بوسیله آنان در اثر صدمه مادی یا معنوی باشد، همگی فعل مادی محسوب خواهند شد. زیرا شمشیر کشیدن، داد زدن، خفه کردن، ترساندن و یا دادن خبر دروغ و نیز چاپ اعلامیه، همگی مادی و محسوس می‌باشند، هرچند برخی به جسم مجنی علیه اصابت کرده و برخی بدون اصابت با جسم، موجب مرگ او شوند.^۲ با پذیرفتن این نظریه، مشکل عدم شمول تعریف فعل مجرمانه در قتل عمدی بر برخی مصادیق آن، برطرف شده و تمامی انواع قتل عمدی مشمول تعریف فوق قرار خواهند گرفت؛ زیرا در این ضابطه، فعل مادی از نقطه نظر ماهیت فعل و نه نتیجه، تعریف شده است. امری که موجب می‌شود تمامی صورت‌های خارج از تعریف فعل در قتل عمدی، در این تعریف جای گیرند. مطابق این تعریف می‌توان به تعریف فعل معنوی نیز پی برده و هر فعلی که عینیت نداشته و قابل درک با حواس انسان نباشد (غیرمحسوس) را فعل معنوی دانست.^۳ در ادامه و در دو گفتار جداگانه، تحقق قتل عمدی با افعال مادی و معنوی را پی خواهیم گرفت.

۲. تحقق قتل عمدی با فعل مادی

همانطور که بیان شد، فعل مادی عبارت است از فعلی که بروز و ظهور عینی و خارجی یافته و محسوس باشد. مانند چاقو زدن، شلیک کردن، خفه کردن با دست، پرتاب کردن از

۱. بدیهی است فعل باید ارادی باشد و الا نمی‌توان آن را فعل در معنای حقوقی دانست.

۲. برخی حقوقدانان نیز در تعریف فعل، فعل را به یک حرکت جسمی ارادی با ماهیت مادی و محسوس تعبیر کرده‌اند. مطابق این تعریف، در تمامی مواردی که مرتکب از روی اراده به حرکت اعضای خود دست می‌زند، فعل ایجابی واقع می‌شود. حرکت جسمی نیز در این تعریف تنها ناظر به حرکت اندامی نبوده، بلکه حرکت زبانی را نیز در بر می‌گیرد. ر.ک. نجیب حسینی ۱۳۸۶: ۶۵-۶۴.

از این تعریف از ماهیت فعل به روشنی پیداست که حرکاتی مانند داد زدن، ترساندن، دادن خبر دروغ و مانند آنها همگی افعالی مادی هستند؛ زیرا مرتکب از روی اراده مبادرت به حرکت اعضای خود و در نتیجه ایجاد یک رفتار محسوس و مادی نموده‌است.

۳. بدیهی است در دو تعریف ارایه شده در فوق، منظور نگارنده افعالی است که منجر به مرگ مجنی علیه شوند که البته ذکر این مطلب در تعریف نیز می‌تواند لحاظ شود. لذا می‌توان فعل مادی در قتل عمدی را به فعل محسوس منجر به مرگ و فعل معنوی در قتل عمدی را به فعل غیر محسوس منجر به مرگ تعریف نمود.

بلندی، ریختن سم در غذا، فریاد زدن، سلاح کشیدن و مانند آن. در تمامی مثال‌های گفته شده، فعل مرتکب ظهور خارجی داشته و محسوس است. اما تمامی مصادیق این نوع فعل، به صورت یکسان منجر به مرگ قربانی نمی‌شوند؛ بلکه برخی با اصابت به جسم قربانی و برخی دیگر بدون اصابت به آن، مرگ قربانی را رقم می‌زنند. با توجه به این دسته‌بندی، می‌توان دریافت تمامی افعال صالح برای تحقق قتل عمدی، مادی بوده و تنها از منظر برخورد یا عدم برخورد به جسم مجنی‌علیه و نیز نوع صدمه وارده، ذیل عنوان فعل مادی قابل تقسیم‌بندی می‌باشند. به عبارت دیگر برخورد یا عدم برخورد به جسم قربانی و نیز نوع صدمه وارده، نوع فعل را تغییر نداده و تنها موجب تفکیک انواع مختلف فعل مادی از هم می‌شود. در ادامه، افعال مادی را به اعتبار برخورد یا عدم برخورد به جسم مجنی‌علیه، به دو دسته فعل اصابتی و فعل غیراصابتی تقسیم کرده و هر یک را جداگانه بررسی می‌نماییم.^۱

۱-۲. فعل اصابتی: این نوع از فعل، علاوه بر بروز و ظهور عینی و خارجی که خاص افعال مادی است، به جسم مجنی‌علیه برخورد کرده و موجب مرگ وی می‌شود. تیر زدن، سم خوراندن، خفه کردن، سر بریدن، مجروح کردن، در آب انداختن و مثال‌های بسیار دیگر، همه در این دسته از افعال مادی جای می‌گیرند. در تمامی مثال‌های فوق، فعل ارتكابی با اصابت بر جسم مجنی‌علیه، مرگ وی را به دنبال خواهد داشت. ارتكاب فعل به صورت مباشرتی یا تسبیبی یا همان باواسطه و بلاواسطه نیز تفاوتی ندارد. مثلاً در حالت تیراندازی و خفه کردن، عمل مرتکب به صورت مباشرتی و در مثال‌هایی مانند آلوده کردن آب یا غذای مجنی‌علیه با مواد سمی، به صورت تسبیبی موجب مرگ وی می‌شود. در فقه امامیه نیز با ذکر این مطلب که در ادله فقهی، عنوان مباشر و سبب به کار نرفته و صرف صدق عنوان قتل عمدی و صرف نظر از طریقه ارتكاب آن، کفایت می‌کند، به این مطلب تصریح شده است (نجفی ۱۹۸۱: ۱۹).^۲

دقت در افعال مادی اصابتی نیز نشان می‌دهد که این افعال نیز به اعتبار نوع صدمه وارده که منجر به مرگ مجنی‌علیه می‌شود، به دو قسمت قابل تقسیم‌اند:

۱. البته تصور حالتی که فعل مادی نسبت به برخی قربانیان اصابتی و نسبت به برخی دیگر، غیراصابتی باشد، بعید نیست. مانند انفجار یک بمب و وقوع مرگ عده‌ای در اثر ترس و وحشت (غیراصابتی) و عده‌ای دیگر با برخورد ترکش به آنها (اصابتی). باید توجه داشت که در این حالت، فعل ارتكابی مادی است و تنها به اعتبار برخورد یا عدم برخورد به قربانیان، نسبت به برخی اصابتی و به برخی دیگر غیراصابتی است.

۲. "لیس فی شیء من الادله عنوان الحکم بلفظ المباشرة والسبب، و انما الموجود "قتل متعمدا" و نحوه، فالمدار فی القصاص مثلاً علی صدقه"، محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، بیروت، موسسه التاریخ العربی، چ هفتم، ۱۹۸۱، ص ۱۹.

۱-۲. فعل اصابتی منجر به صدمه مادی: در این نوع از افعال مادی، عمل مرتکب با اصابت به جسم مجنی علیه، سبب ایجاد صدمه مادی و در نهایت مرگ مجنی علیه می شود. صدمه مادی نیز صدمه ای است که به صورت خارجی و عینی ظهور و بروز یافته و قابل رؤیت در جسم مجنی علیه (اعم از قسمت های خارجی و داخلی) باشد. این نوع از فعل، شایع ترین فعل در تحقق قتل عمدی به شمار می رود و اکثر قتل های واقع شده، از نوع اخیر هستند^۱. تیراندازی به بدن فرد، خفه کردن وی، انداختن وی در چاه، سم خوردن به وی و مثال های بسیاری از این نوع، همگی از جمله این نوع از فعل مادی می باشند که در آنها، فعل ارتكابی قاتل پس از برخورد با جسم مجنی علیه، روی آن اثر فیزیکی گذاشته و همین امر موجب مرگ وی می شود. در معاینه جسد در این حالت، اثر عمل قاتل، در بدن قربانی هویدا بوده و رابطه فعل قاتل و مرگ قربانی قابل تشخیص خواهد بود.

۲-۱-۲. فعل اصابتی منجر به صدمه معنوی: در این حالت، فعل ارتكابی علاوه بر مادی بودن، به جسم مجنی علیه نیز اصابت می کند؛ ولی صدمه منجر به مرگ، مادی نبوده، بلکه معنوی است. صدمه معنوی، صدمه ای است که موجب آسیب و لطمه بر سیستم روانی و عصبی مجنی علیه و نهایتاً مرگ وی می شود، بدون آنکه به صورت مادی و محسوس در جسم او اثر گذارد. برای مثال در صورتی که قاتل، قربانی را از پشت بام یک عمارت به پایین پرتاب کند و قربانی قبل از تماس با زمین و در طول سقوط، در اثر ترس فوت نماید، فعل مادی اصابتی منجر به صدمه معنوی رخ داده است، زیرا دست زدن و پرتاب کردن مجنی علیه، از جمله افعال مادی اصابتی و مرگ در اثر ترس، از جمله صدمات معنوی است. همینطور است در صورتی که مجنی علیه مورد تیراندازی قاتل قرار گرفته است، در اثر دیدن وضعیت تیرخوردگی و خون ریزی خود، از ترس قالب تهی کند.^۲ باید دانست، این نوع از فعل مادی از شمول ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی خارج است؛ زیرا برای شمول آن ماده، رفتار مرتکب، باید به جسم قربانی اصابت نکرده و قربانی تنها به واسطه خود عمل و نه در اثر اصابت آن بر جسم او، فوت کند. استفاده قانونگذار از مثال های مذکور در صدر ماده نیز نشان می دهد رفتار مرتکب بدون

۱. در کتب فقهی نیز، اغلب مثال هایی که در تبیین قتل عمدی ذکر شده اند، از این نوع می باشند. ر.ک. کتب فقهی مذکور در این مقاله؛ برای مثال، ر.ک. حلی ۱۳۷۶: ۲۹۳-۲۹۲: "... الرمی بالحجر الغامز او بالسهم المحدد... و کذا لو القاه فی النار او ضربه بعضاً مکرراً... و لو جرح جان فسرت الجنایه...". نیز ر.ک. الموسوی الخمینی، بی تا، ۵۰۹؛ نیز ر.ک. هندی ۱۴۰۵: ۴۴۲-۴۴۰.

۲. بدیهی است در صورتی که قربانی در مثال اول در اثر اصابت با زمین و در مثال دوم در اثر خونریزی فوت نماید، فعل مادی اصابتی منجر به صدمه مادی واقع شده است.

برخورد فیزیکی، موجب مرگ قربانی می‌گردد.^۱ سلاح کشیدن یا برانگیختن حیوانی به سوی مجنی علیه یا به تعبیر قانونگذار، هر کار دیگری که موجب هراس او شود، از جمله افعال مادی غیراصابتی هستند که در مبحث آینده بررسی خواهند شد. لذا تحقق قتل عمدی با فعل مادی اصابتی منجر به صدمه‌ی معنوی را باید در حدود بندهای سه‌گانه ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مورد بررسی قرار داد.

۲-۲. فعل غیراصابتی: نوع دوم از افعال مادی، فعل مادی غیراصابتی است. در این نوع از فعل، عمل مرتکب به صورت مادی و محسوس ارتکاب یافته است؛ اما این عمل، بدون اصابت فیزیکی با جسم مجنی علیه، موجب مرگ وی می‌گردد. همانطور که ذکر شد، این نوع از افعال را برخی حقوقدانان (آقای نیا، پیشین ۳۲؛ صادقی، پیشین ۷۰؛ میرمحمدصادقی، پیشین ۵۵)، افعال غیرمادی و برخی دیگر (پوربافرانی، پیشین ۲۱)، فعل معنوی نامیده‌اند. با توجه به مباحث و استدلال‌های بیان شده این نوع فعل را باید فعل مادی غیراصابتی دانست. زیرا همانطور که گفته شد، بطور کلی فعل را باید به مادی و معنوی تقسیم نمود. فعل مادی نیز فعلی است که دارای بروز و ظهور خارجی بوده و محسوس است. در مثالهایی مانند ترساندن، شمشیر کشیدن، چاپ اعلامیه ترحیم دروغین و مانند آنها، که این حقوقدانان آنها را غیرمادی دانسته‌اند، فعل مادی یعنی فعلی قابل رؤیت و محسوس، از جانب قاتل انجام گرفته است و تنها این صدمه وارد بر مجنی علیه است که ممکن است بصورت معنوی باشد. در تمامی این موارد، مرتکب مبادرت به انجام یک حرکت ارادی از اعضای خود، که ویژگی تمامی افعال مادی است،^۲ نموده است و بدیهی است از این منظر، تفاوتی بین این حالات و نمونه‌های دیگر فعل مادی وجود ندارد. دقت در برخی تألیفات حقوقی نیز نشان می‌دهد برخی از حقوقدانانی که ترساندن و شمشیر کشیدن و مانند آنها را از جمله افعال غیرمادی دانسته‌اند، سحر و جادو را نیز در همین دسته جای داده‌اند (آقای نیا، پیشین ۳۴؛ صادقی، پیشین ۷۰). در حالی که این دو نوع از افعال، تفاوت ماهوی با هم داشته و قابل جمع در یک دسته نمی‌باشند.^۳ در تقسیم‌بندی افعال، ابتدا باید به رابطه بین قاتل و فعل ارتکابی وی توجه کرده و سپس به اصابتی و غیراصابتی بودن این فعل به بدن مجنی علیه و نهایتاً به نتیجه حاصله توجه نمود. ترساندن، شمشیر کشیدن، چاپ آگهی و

۱. برای دیدن نظر موافق در مورد غیر اصابتی بودن افعال مشمول ماده ۵۰۱ ق.م.ا، ر.ک. آقای نیا، پیشین ۳۳؛ نیز سپهوند، پیشین ۴۱.

۲. ر.ک. محمود نجیب حسنی، پیشین، صص ۶۴-۶۵.

۳. برای دیدن تفاوت میان سحر و جادو به عنوان مصادیقی از افعال معنوی با افعال مادی به شماره سوم در همین مقاله مراجعه شود.

مانند آن، همگی به علت بروز و ظهور خارجی، از جمله افعال مادی می‌باشند؛ زیرا به صورت مادی و عینی قابل رؤیت و حس شدن هستند و البته به علت عدم تماس با جسم معنی‌علیه، آنها را باید افعال مادی غیراصابتی دانست. در حقوق آمریکا: (Lafave 2000: 35; Gardner 1999: 664) و انگلستان (Smith & Hogan 1992: 345-346) نیز چنین افعالی، صالح برای تحقق قتل عمدی دانسته شده‌اند.

این نوع فعل نیز به اعتبار نحوه حصول نتیجه، خود به دو قسمت تقسیم می‌شود:

۲-۲-۱. فعل غیراصابتی منجر به صدمه مادی: در این حالت از فعل، علی‌رغم مادی و غیراصابتی بودن، صدمه وارده بر جسم معنی‌علیه فیزیکی و مادی بوده و همین موضوع موجب مرگ وی می‌شود. برای مثال در صورتی که مرتکب در بالای آپارتمانی بلند، معنی‌علیه را بترساند و در اثر این ترس، وی به پایین پرتاب شده و در اثر برخورد با زمین بمیرد یا مرتکب در تاریکی شب، قربانی را بترساند و در اثر این ترس، او زمین خورده و کشته شود، علی‌رغم غیراصابتی بودن فعل ارتكابی، صدمه وارده مادی بوده و بر جسم قربانی اثر مادی و قابل رؤیت بر جای می‌گذارد. به نظر می‌رسد ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی مربوط به همین نوع از فعل باشد. به موجب این ماده: «هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی‌اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی از او سر بزند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری شود، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیرعمدی مسئول است». زیرا در این حالت نیز، رفتار مرتکب، ترساندن است که عملی مادی و غیراصابتی می‌باشد و این عمل، موجب صدمه مادی بر جسم قربانی بر اثر پرتاب کردن یا به درون چاه افتادن می‌شود. همانطور که اشاره شد، این نوع از فعل، یعنی فعل مادی غیراصابتی منجر به صدمه مادی، مشمول ماده ۴۹۹ بوده و از شمول ماده ۵۰۱ ق.م.ا.ج.خ است؛ زیرا قانونگذار در ماده ۵۰۱ ق.م.ا.ج.خ، پس از طرح مسأله در مورد ترساندن قربانی، مقرر نموده است «... و بر اثر این ارباب شخص بمیرد...» که ظهور در حالتی دارد که مرگ در اثر خود ترس رخ دهد و نه حالتی که ترس، موجب صدمه مادی شود و آن صدمه، مرگ را به وجود آورد.

۲-۲-۲. فعل غیراصابتی منجر به صدمه معنوی: در این حالت از فعل، مرتکب با انجام فعلی غیراصابتی مانند ترساندن، به هیجان شدید انداختن و مانند آن، موجب بروز فعل و انفعالاتی در دستگاه عصبی و روانی قربانی و نهایتاً مرگ وی می‌شود. در حقیقت، در اثر فعل مرتکب، بر

۱. در تألیفات حقوقی زمانی که از فعل معنوی یا غیرمادی بحث می‌شود، مراد تنها همین نوع از فعل است.

سیستم روانی و عصبی مجنی علیه آسیب وارد آمده و در اثر همین آسیب او فوت می‌کند. مانند ترساندن فردی در تاریکی و فوت او در اثر ترس، چاپ اعلامیه دروغین فوت فرزند کسی و مرگ او، اعلام خبر دروغ به فردی با غیرت مبنی بر انجام عمل منافی عفت توسط یکی از نزدیکان او، اعلام خبر دروغ به یک زن مبنی بر اینکه شوهرش همسر دیگری دارد، دادن خبر دروغ قبول شدن فرزند کسی در کنکور با علم به بیماری قلبی او و در نتیجه به هیجان افتادن و وقوع مرگ آنها^۱.

در فقه امامیه نیز این موضوع مورد اعتنای فقها قرار گرفته است. فقها عمدتاً از این نوع از فعل، در حالت ترساندن شخصی توسط دیگری با فریاد زدن بحث کرده‌اند^۲. صاحب جواهر پس از طرح مسأله در مورد فریاد کشیدن مرتکب روی انسان بالغ، ضمان را منتفی دانسته است، مگر آنکه علم به وجود رابطه استناد حاصل گردد (نجفی، پیشین ۵۷). برخی دیگر از فقها، موضوع را با توجه به وضعیت مجنی علیه به دو حالت تقسیم کرده و در حالت ترساندن فرد بالغ، اصل را بر عدم ضمان دانسته و مدعی را نیازمند اثبات رابطه استناد می‌دانند؛ در حالیکه در مورد ترساندن صغیر، مریض و فرد ترسو، اصل را بر ضمان گذاشته و عدم وجود رابطه استناد را نیازمند اثبات دانسته‌اند (الموسوی الخمینی، پیشین ۵۶۲-۵۶۱). در مقابل، برخی دیگر از فقهای معاصر بدون اشاره به وضعیت مجنی علیه و در هر حال، در صورت اثبات رابطه استناد، حکم به ضمان مرتکب صادر نموده‌اند (خویی ۱۳۹۶: ۲۲۷)^۳. مشاهده می‌شود که نظر فقها در این مورد ماهیتاً اختلافی با هم نداشته و اختلاف آنها، تنها در مورد اثبات رابطه استناد بین ترساندن و مرگ مجنی علیه است که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت. همین اختلاف، بین فقهای اهل سنت نیز وجود داشته و برخی از آنها با توجه به عدم اثبات رابطه استناد، قتل با این نوع افعال را

۱. برخی حقوقدانان انگلیسی مثال‌هایی از این نوع ذکر کرده‌اند: دادزدن بر سر زنی که بچه‌ای کوچک در بغل دارد و بر اثر این امر زن نیز داد زده و بچه در اثر این امر تشنج کرده و متعاقب آن می‌میرد؛ داد زدن روی سر زنی که از وضعیت نامناسب قلبی رنج می‌برد، مبنی بر اینکه شوهرت فوت کرد و در نتیجه، مردن زن؛ نگهداشتن یک نفر بدون خواب تا وقوع مرگ در اثر فشار عصبی ناشی از نخوابیدن، ر.ک. به Smith & Hogan, Op.Cit 345.

۲. برخی فقها، علاوه بر اشاره بر مورد فوق، حمله با شمشیر برهنه و وقوع مرگ در اثر ترس و نیز ورود با شمشیر و با حالتی ترس آور به خانه کسی و مرگ در اثر آن را نیز به عنوان مثال ذکر کرده‌اند، ر.ک. شیخ محمد تقی برغانی، دیات، تحقیق از عبدالحسین شهیدی صالحی، قم، انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۲، صص ۱۰۵-۱۰۴.

۳. علاوه بر نظرات گفته شده، برخی فقها فریاد زدن بر انسان بالغ عاقل در مواردی که وی غافل نباشد را موجب ضمان ندانسته‌اند، برای دیدن این نظر و انتقاد از آن، ر.ک. برغانی، پیشین ۱۰۴؛ همچنین برای دیدن نظری دیگر در این مورد که بدون اشاره به غفلت یا عدم غفلت فرد بالغ و عاقل، فریاد زدن بر او را مطلقاً موجب ضمان ندانسته و تنها در حالت صغیر یا مجنون بودن مجنی علیه، مرتکب را ضامن دانسته‌است، ر.ک. ابن براج ۱۴۱۱: ۲۱۶.

قابل تحقق نمی‌دانند.^۱ به هر حال قانونگذار نیز با پیروی از فقهای شیعه اقدام به وضع ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی نموده است که به موجب آن: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب، شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می‌شود».

دقت در ماده فوق نشان می‌دهد اولاً مرگ مندرج در آن، در اثر فعل مادی غیراصابتی منجر به صدمات معنوی است و نه انواع دیگر فعل. زیرا قانونگذار پس از طرح مسأله مقرر داشته: «... و بر اثر این ارباب شخص بمیرد...» که ظهور در صدمه معنوی مجنی علیه و وقوع مرگ در اثر این نوع صدمه دارد. خصوصاً آنکه همانطور گفته شد؛ ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی، حاکم بر افعال غیراصابتی منجر به صدمات مادی است.

دوم آنکه موارد مذکور در ماده تمثیلی بوده و هر نوع صدمه معنوی دیگر مانند به هیجان افتادن شدید، چاپ اعلامیه فوت دروغین و دادن خبر غمناک به دیگری را نیز در بر می‌گیرد (آقای نیا، پیشین ۳۴-۳۲؛ میرمحمد صادقی، پیشین ۵۸؛ پوربافرانی، پیشین ۲۱).^۲ خصوصاً آنکه حتی بر فرض آن که این موارد را از شمول ماده ۵۰۱ خارج بدانیم، کماکان شمول ماده ۲۹۰ ق.م.ا و بندهای آن، بر این موارد ممکن خواهد بود. در هر حال قانونگذار ایران، افعال مادی غیراصابتی را نیز به عنوان رفتار مرتکب در قتل عمدی مورد پذیرش قرار داده است.

اما آنچه اعمال ماده ۵۰۱ و حتی ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی را با مشکل مواجه می‌کند، بحث اثبات رابطه علیت است. به عبارت دیگر، اثبات اینکه ترساندن یا هر کار غیراصابتی دیگر، موجب فعل و انفعالات درونی و صدمه معنوی قربانی شده است، از موارد مشکل و قابل تأمل است. در حالت وارد آمدن صدمه معنوی، با توجه به اینکه فعل مرتکب اثر فیزیکی و خارجی روی جسم قربانی بر جای نمی‌گذارد،^۳ اثبات اینکه فعل مرتکب موجب مرگ وی گشته، بسیار مشکل است و درست به همین علت، فقها در بحث از ترساندن شخص و کشتن او، بر وجود اثبات رابطه استناد تأکید مضاعف کرده‌اند. از میان آنها مرحوم آیه الله خوئی صراحتاً مقرر

۱. ر.ک. عبدالقادر العوده، التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، الجزء الثانی، بیروت، دارالکتب العربی، ص ۴۸؛ ایشان مثال‌هایی برای این نوع از فعل ذکر کرده‌اند که البته تمامی آنها در یک دسته جای نخواهند گرفت: کشیدن شمشیر روی دیگری، فریاد روی انسانی غافل، افتادن فردی روی دیگری و مرگ مجنی علیه در اثر ترس و بردن کسی به جایی مرتفع و قالب تهی کردن وی در اثر دیدن فاصله‌ای که می‌خواهد از آن بیفتد؛ نیز ر.ک. نجیب حسنی ۱۹۹۲: ۳۳۳-۳۳۲.

۲. برای دیدن نظر مخالف ر.ک. سپهوند، پیشین ۴۳.

۳. ر.ک. امیرخان سپهوند، پیشین، صص ۴۲-۴۱.

داشته است: «این حکم [حکم ضمان صیحه زنده]، در صورتی است که علم به استناد مرگ به فریاد حاصل شود و در غیر این صورت ضمانی بر مرتکب نیست» (خویی، پیشین ۲۲۷). ایشان سپس در تعلیل فتوای خود مقرر می‌دارند: «زیرا در فرض وقوع قتل در این حالت، علم به استناد مرگ در اثر فریاد مرتکب حاصل نشده است و در این حالت، موجبی نه برای قصاص و نه دیه نمی‌باشد» (همان) ^۱.

صاحب جواهر نیز پس از بحث در مورد تحقق یا عدم تحقق قتل عمدی با صیحه زدن مرتکب، خصوصاً در مواردی که غالباً کشنده نیست، ملاک را احراز رابطه استناد دانسته و صرف همزمانی و تقارن میان صیحه و مرگ مجنی علیه را کافی برای تحقق مسئولیت ندانسته‌اند (نجفی، پیشین ۵۸) ^۲. در این حالت، در صورت شک در رابطه استناد نیز، مسئولیت مرتکب منتفی است و تنها زمانی که علم به وجود این رابطه حاصل شود، می‌توان مرتکب را مسئول دانست (همان) ^۳.

بحث عدم انتساب مرگ به صدمات معنوی، موجب اختلاف نظر بین حقوقدانان مختلف شده و برخی این نوع صدمات را صالح برای تحقق قتل عمدی دانسته و برخی دیگر اثبات این امر را ممکن ندانسته‌اند. در حقوق فرانسه برخی با توجه به عدم اثبات رابطه سببیت میان این نوع افعال و مرگ، صلاحیت اینگونه افعال را برای تحقق قتل، مورد پذیرش قرار نداده‌اند (ر.ک. پرادل ۱۳۸۶: ۴۴) ^۴. همین نظر توسط برخی حقوقدانان داخلی نیز پذیرفته شده و برخلاف دیگر حقوقدانان ایرانی که صلاحیت این نوع افعال و صدمات را برای تحقق قتل عمدی مورد پذیرش قرار داده‌اند (صادقی، پیشین ۷۳-۷۲؛ میرمحمد صادقی، پیشین ۵۷-۵۶؛ آقایی نیا، پیشین ۳۲؛ پوربافرانی، پیشین ۲۲)، صدمات معنوی را برای تحقق قتل عمدی صالح ندانسته‌اند (آزمایش ۱۳۷۵: ۱۳۹-۱۳۸؛ یاد ۱۳۸۵: ۳۹؛ گلدوزیان ۱۳۸۳: ۶۲). در حقوق انگلستان، برخی حقوقدانان معتقدند با وجود اینکه عقیده نویسندگان قبلی این کشور بیشتر تمایل به عدم قبول

۱. «لان القتل فی هذا الفرض لم یعلم استناده الی صیحه و معه لا موجب لا للقصاص ولا للدیة».

۲. البته ایشان نیز بین فریاد بر فرد عاقل و فرد مریض و ترسو و غافل فرق گذاشته‌اند. ر.ک. نجفی، پیشین ۵۸-۵۷.

۳. «نعم لو قامت قراین علی استناد الموت الی ذلک علی وجه تفید العلم، اتجه حینئذ الضمان کما هو واضح، بل یتجه فیہ القصاص مع القصد القتل به».

۴. برخی حقوقدانان عرب‌زبان، پس از ذکر نظر حقوقدانان فرانسه در مورد عدم تحقق قتل با این افعال، علت این نظر را عدم اثبات رابطه استناد دانسته‌اند و نه عدم قابلیت واقعی این نوع از افعال؛ امری که در نهایت مورد قبول آنها قرار نگرفته است. ر.ک. جنیدی عبدالملک، الموسوعه الجنایه، الجزء الخامس، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ص ۶۹۰.

این نوع از افعال به عنوان رفتار مرتکب در قتل عمدی داشت، ولی در حال حاضر این نظر تعدیل شده و این نوع افعال را نیز صالح برای تحقق قتل می‌دانند (Smith & Hogan, Op.Cit 344). در حقوق ایالات متحده آمریکا نیز از این موضوع بحث شده و حقوقدانان آمریکایی استفاده از کلمات را نیز در صورتی که از طریق ترساندن و ایجاد شوک، موجب مرگ مجنی علیه شوند، صالح برای تحقق قتل عمدی دانسته‌اند (Lafave, Op.Cit 664). مانند جایی که شخصی در گوش زنی که دارای بیماری قلبی است و با علم به بیماری او، فریاد بزند که پسر مرده است و در اثر این عمل زن فوت کند (Ibid). همین امر مورد پذیرش حقوقدانان مصری و لبنانی نیز قرار گرفته و تحقق قتل عمدی با این نوع از افعال را مورد پذیرش قرار داده‌اند (ر.ک. نجیب حسنی ۱۹۹۲: ۳۳۳؛ جندی عبدالملک، بی تا ۶۹۰).

به نظر می‌رسد تمامی نظراتی که صدمات معنوی را صالح برای تحقق قتل عمدی نمی‌دانند، نه از باب صلاحیت نداشتن واقعی این صدمات و بلکه تنها به این دلیل است که در صدمات معنوی، به علت اینکه مرگ در اثر فعل و انفعالات داخلی و تاثیر بر سیستم روانی و عصبی قربانی حادث می‌شود، اثبات علمی بین رفتار مرتکب و صدمه حاصله مشکل بوده و قطعی نیست. در غیر اینصورت و در صورت اثبات رابطه استناد، نوع فعل ارتكابی اهمیتی نداشته و افعال منجر به صدمه معنوی نیز می‌توانند موجب تحقق قتل عمدی شوند. به هر حال در حقوق ایران، هر چند نظر به مواد قانونی مربوطه، مانند ماده ۵۰۱ ق.م.ا، قانونگذار، ترساندن و افعال مادی غیراصابتی دیگر را صالح برای تحقق قتل عمدی دانسته است، اما باید گفت، تنها در صورت اثبات قطعی مرگ به این افعال است که می‌توان از تحقق قتل عمدی سخن به میان آورد و در هر حال، اگر پزشکی قانونی نتواند به صورت قطعی رابطه استناد بین این افعال و مرگ قربانی را ثابت کند و تنها به صرف همزمانی میان فعل و صدمه، به هیچ رو نمی‌توان قتل عمدی را محقق و قاتل را سزاوار مجازات آن دانست. دقت در ماده ۵۰۱ ق.م.ا نیز نشان می‌دهد قانونگذار با ذکر عبارت «و بر اثر ارباب شخص بمیرد»، لزوم احراز رابطه استناد را لازم

۱. «چون در فرض مذکور در استعلام هیچ‌گونه آثار ضرب و جرح ظاهری در بدن متوفی (الف) وجود ندارد و پس از مشاجره لفظی، وی به داخل نانوائی جهت برداشتن فلز یا چوب جهت کتک زدن متهم رفته و بلافاصله موقع مراجعت از نانوائی در کنار درب حالش خراب شده و نهایتاً فوت نموده و پزشک قانونی علت فوت را بیماری ایسکمیک قلبی و عوارض آن تعیین نموده است، دلیلی بر رابطه سببیت وجود ندارد تا متهم در رابطه با فوت او مقصر باشد و او را مسئول مرگ و یا پرداخت دیه دانست؛ هر چند به واسطه مشاجره لفظی و درگیری، وفق سایر مقررات در صورت جرم بودن قابل تعقیب باشد»، نظریه ۷/۷۶۲۰-۱۴/۱۰/۱۳۸۳، مجموعه قانون مجازات اسلامی، تنقیح و تدوین از عباسعلی رحیمی اصفهانی، تهران، معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، چ ششم، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸.

دانسته و بدیهی است این رابطه باید به صورت قطعی و علمی احراز شود. مشکل اثبات رابطه استناد بین عمل مرتکب و مرگ مجنی علیه در اثر صدمات معنوی، مورد توجه حقوقدانان آمریکایی نیز قرار گرفته است. یکی از این حقوقدانان معتقد است: «بی تردید برخی مواقع اثبات اینکه قربانی واقعاً در اثر صدمات بدنی ناشی از ترس یا شوک فوت نموده است، مشکل است. همچنین مشکل است ثابت شود که متهم قصد داشته با این روش قربانی را به قتل برساند» (lafave, Op.Cit 664).

۳. تحقق قتل عمدی با فعل معنوی

فعل معنوی یا فعل غیرمادی در قتل عمدی، عبارت است از رفتاری که به صورت غیر محسوس و غیر عینی ارتکاب یابد و قابل مشاهده و درک با حواس نباشد. محسوس بودن، ویژگی افعال مادی است و رفتاری که فاقد این ویژگی باشد را باید رفتاری معنوی یا غیرمادی دانست. درحقیقت، فعل معنوی، اعمالی است بدون ظهور و بروز خارجی که ادعا می شود با تصرف در علل و عوامل طبیعی، موجب تاثیرگذاری روی مجنی علیه و تحقق قتل می شود. مانند افعال جادوگران و ساحرها.^۱

مراد از بدون ظهور و بروز خارجی بودن فعل معنوی، معنوی بودن ذات رفتار و به تبع آن، طریقه ارتکاب و تاثیر آن بر مجنی علیه است. لذا هر چند ساحر یا جادوگر برای انجام سحر و جادوی خود، به سلسله ای از اعمال عینی و خارجی، مانند استفاده از وسایل یا اوراق خاص نیز دست زند، اما ادعای تاثیر این اعمال بر مجنی علیه نمی رود. بلکه ادعا می شود که نیروی درونی و معنوی مرتکب است که با تاثیر در عوامل طبیعی، موجب وقوع مرگ می شود؛ اعم از اینکه ادعا شود صدمه وارده مادی یا معنوی بوده است. مانند ادعای تاثیر سحر و جادو بر بیمار شدن و نهایتاً مرگ مجنی علیه، افتادن وی از بام خانه، تصادف کردن با اتومبیل، خفه شدن وی، سکنه کردن مجنی علیه یا ریزش دیوار روی او و مانند آن.^۲

۱. در دانشنامه آزاد Wikipedia در مورد معنای سحر و جادو چنین می خوانیم: «جادو یا جادوی خاص یا جادو در معنای جزئی (به عربی سحر و به انگلیسی Magic) فنی است مرموز برای اثرگذاری بر عالم ماده با دخالت اراده جادوگر؛ چه ابتدایی باشد و چه برای خنثی کردن جادوی دیگری؛ چه هدف متعالی داشته باشد و چه پست، چه ورد بخواند، چه حرکاتی انجام دهد و چه از وسایلی استفاده کند [چه نکند].»

۲. البته اگر ساحر یا جادوگر با انجام اعمال و حرکاتی ملموس، موجب ترس قربانی گشته و فوت او را سبب شود، با توجه به اینکه مرگ، در اثر ترس از حرکات ظاهری و خارجی مرتکب صورت گرفته است، ملحق به افعال مادی غیراصابتی است. البته این موضوع در صورتی است که ساحر با انجام افعال مادی و قابل رؤیت و مجنی علیه به علت ترس از آنها، فوت کند. مانند آنکه ساحر یا جادوگر، وسایل خود را طوری نمایان کند که

تردید نیست که برای تحقق هر قتلی اثبات دو موضوع ضروری است: اول استناد رفتاری مشخص به مرتکب و دوم سببیت این رفتار برای مرگ.

استناد رفتار به مرتکب که در حقیقت احراز جزء اصلی و همیشگی عنصر مادی در تمامی جرایم است، مستلزم انتساب رفتاری مشخص به اراده مرتکب است. بدیهی است نمود اراده به عنوان یک عامل نفسانی، تنها در اعضای مرتکب است و تا مرتکب اعضای خود را جهت رفتاری خاص به حرکت در نیاورد، نمی‌توان از اراده مورد نظر برای تحقق رفتار مجرمانه در او سخن گفت. این شرط در تمامی رفتارهای مادی اعم از اصابتی و غیراصابتی صادق است؛ زیرا مرتکب این رفتارها، در راستای قصد خود، مبادرت به یک حرکت جسمانی می‌کند که با وجود آن، می‌توان آن رفتار را به اراده او نسبت داده و به حساب او گذاشت. اما در افعال معنوی، انتساب رفتار به مرتکب ممکن نیست. زیرا رفتار مورد ادعا، معنوی و درونی بوده و در حقیقت بدون نمود بیرونی اراده صورت می‌پذیرد. بدیهی است با فقدان این انتساب، فعلی به مرتکب نسبت داده نخواهد شد و در حقیقت فعلی عینی و ملموس وجود ندارد تا به حساب مرتکب گذاشته شود. حتی اگر مرتکب فعل معنوی، به سلسله‌ای از افعال مادی نیز دست زند، مانند انجام حرکات و خواندن اوراق خاص و نوشتن ختم و امثال آن، فعل او وارد در افعال مادی نخواهد بود. زیرا برخلاف افعال مادی که همگی بر جسم یا روح مجنی علیه اعمال می‌شوند، چنین مواردی بر مجنی علیه (اعم از جسم یا روان او) اعمال نمی‌شوند؛ بلکه بر فرض حقیقت داشتن، تنها به عنوان عاملی در راه تقویت و پیدایش فعل معنوی به کار می‌روند و ادعای تاثیر این عوامل بر مرتکب نرفته و نیروی درونی فاعل است که ادعای وقوع مرگ با آن می‌رود.

موجب ترس مجنی علیه شود و البته این نمایان شدن قابل مشاهده و حس و به عبارت دیگر، مادی باشد. در حقیقت در این حالت، سحر در معنای واقعی خود به معنای تصرف غیرمادی در عوامل طبیعی به کار نرفته است و بلکه مرتکب، تنها به نوعی شعبده و تردستی مبادرت کرده است. اما در صورتی که ترس مجنی علیه از اعمال خارجی و بیرونی مرتکب نبوده و بلکه ادعا شود سحر و جادو باعث ترس مجنی علیه شده است، بدون آنکه این ترساندن قابل مشاهده باشد، عمل مرتکب فعل معنوی بوده و در آن حالت می‌توان از سحر در معنای واقعی آن سخن گفت. در همین رابطه، یکی از فقهای معاصر در صورت فوت مجنی علیه بر اثر ترس حاصل از سحر، مانند آنکه مجنی علیه در اثر سحر، گمان کند شیری به او حمله کرده است، قتل را عمدی و ساحر را قابل قصاص دانسته است. ر.ک. سید ابوالقاسم خویی، پیشین، ص ۷.

در این مثال حکم به تحقق قتل عمدی نه از باب تحقق قتل به وسیله نفس سحر و بلکه از جهت ارتکاب افعالی است که موجب ترس مجنی علیه و مرگ وی شده است و درست به همین علت فقیه فوق، علی‌رغم حکم به موضوع فوق، به صراحت، سحر را واقعی ندانسته و برای آن حقیقتی قائل نشده است. ر.ک. همان منبع. در نتیجه مورد فوق از شمول فعل معنوی خارج است و البته در حالت فوق نیز به علت معنوی بودن صدمه، اثبات رابطه استناد بسیار مشکل است که در قسمت رابطه استناد در صدمات معنوی به آن اشاره شد.

مؤید این امر، خاصیت کلی بودن افعال مادی است که آنها را قابل ارزیابی و سنجش می‌سازد و فعل معنوی را از این وصف تهی می‌کند. رفتارهای مادی همگی جنبه عمومی و کلی دارند. یعنی اگر توسط هرکس با آن شرایط ارتکاب یابند، مرگ را در پی خواهند داشت. این کلیت که ناشی از رابطه علی و معلولی است، در مورد افعال معنوی صادق نیست؛ زیرا اولاً نوع رفتاری که بتوان آن را برای همگان و در شرایط خاص در نظر گرفت، مجهول و نامشخص است و ثانیاً حتی در زمانی که مرتکب برای رسیدن به نتیجه خود به اذکار و اوراق و نوشتجات خاصی متوسل می‌شود، فعل اصلی مرتکب که امری درونی و غیرعینی است، قابلیت ارزیابی ندارد.

با انتساب فعل به اراده مرتکب، سخن از جزء دیگر عنصر مادی یعنی انتساب نتیجه مجرمانه به فعل مرتکب، ممکن خواهد بود. در رفتارهای مادی، اعمال فعل بر مجنی‌علیه (اعم از جسم یا روان او) موجب فعل و انفعالاتی در بدن وی شده و همین امر مرگ او را به دنبال خواهد داشت. این امر نیز به نوبه خود مستلزم اثبات اعمال رفتار بر جسم یا روان قربانی و سببیت آن رفتارها برای مرگ است. مثلاً در تیراندازی منجر به مرگ، باید ثابت شود که تیر به بدن قربانی خورده و همین عامل موجب مرگ او شده است یا در جریان یک درگیری خیابانی، چاقو خوردن متهم توسط قربانی و مرگ او در اثر آن ثابت شود. فقدان این شرایط در فعل معنوی بدیهی و آشکار است؛ زیرا با توجه به فقدان انتساب فعل به مرتکب، اثبات رابطه فوق نیز منتفی خواهد بود. به عنوان مثال اگر ادعای تاثیر عمل یک ساحر و خراب شدن خانه بر قربانی برود، اولاً اثبات یک رفتار مادی و عینی به ساحر امکان نخواهد داشت و ثانیاً حتی بر فرض امکان انتساب رفتاری به او، اثبات انتساب ریزش سقف به آن رفتار ممکن نخواهد بود.

در فقه امامیه در مورد حقیقت یا عدم حقیقت سحر، به عنوان یکی از مصادیق فعل معنوی، بسیار بحث شده است. موافقان و مخالفان نیز هر کدام با استناد به برخی آیات و روایات، قائل به حقیقت یا عدم حقیقت سحر گشته‌اند.^۱ برخی فقها به صراحت سحر را دارای حقیقت ندانسته‌اند (خویی، پیشین ۷)، درحالی‌که برخی دیگر آن را حقیقی دانسته و برای اقرار به آن، اثر قائل شده‌اند (طوسی ۱۳۸۷: ۲۶۰).^۲ در هر حال و صرف‌نظر از اختلافات فوق، باید قائل به این مطلب شد که تا رسیدن به اثبات علمی و یقینی این موارد به عنوان واقعیتهای موجود و کاملاً قابل اثبات،

۱. برای تفصیل این نظرات ر.ک. به شهید ثانی ۱۴۱۶: ۷۶.

۲. البته شیخ طوسی در کتاب الخلاف، علی رغم پذیرش حقیقت سحر، برخلاف نظر قبلی خود، حتی در صورت اقرار شخصی به کشتن دیگری با سحر، به علت اصالة البرایه و نیز این مطلب که انجام قتل با سحر نیاز به دلیل دارد، قصاص را منتفی دانسته است. ر.ک. شیخ طوسی ۱۴۱۷: ۳۳۰.

استناد به آنها به عنوان «رفتار مجرمانه»، در حقوق کیفری ایران قابل پذیرش نخواهد بود؛ زیرا همانطور که گفته شد، در هر جرمی، وجود رفتاری از مرتکب که قابل سنجش و ارزیابی باشد، لازم و ضروری است. این سنجش و ارزیابی زمانی محقق می‌شود که فعل مذکور از اعضای مرتکب و به صورت محسوس نشأت گرفته باشد؛ بطوری که بتوان رفتار معینی را به شخص معینی نسبت داد و بدیهی است در فعل معنوی، وجود این رفتار قابل احراز نیست. فعل معنوی رفتاری است که تنها ادعای وجود آن می‌رود و حتی بر فرض وجود و تاثیر آن، چون این امر، قابل احراز علمی نیست، نمی‌توان به صرف ادعا و حتی اقرار متهم، آن را محقق و محرز دانست. از طرف دیگر، با توجه به عدم احراز علمی وجود چنین افعالی به عنوان رفتار ارتکاب یافته از جانب مرتکب، صحبت از اثبات رابطه استناد بین آن و مرگ مجنی علیه به طریق اولی امکان پذیر نخواهد بود. زیرا وجود رابطه استناد، فرع بر وجود یک فعل قابل ارزیابی و محسوس است و با فقدان آن، صحبت از رابطه استناد بین فعل و مرگ قابل طرح نخواهد بود. لذا با فقدان این دو جزء از عنصر مادی، نمی‌توان قائل به تحقق قتل عمدی با این نوع از فعل شده و آن را مشمول مقررات قتل دانست. بدیهی است، هر زمان که بتوان چنین مواردی و سببیت آنها برای مرگ را با قاطعیت احراز نمود، تحقق قتل با آنها همانند هر فعل صالح دیگری ممکن خواهد بود. تحقق قتل عمدی با سحر به عنوان یکی از مصادیق فعل معنوی، مورد توجه برخی حقوقدانان عرب نیز قرار گرفته و آنها نیز این نوع از افعال را موجب تحقق قتل عمدی ندانسته‌اند (جندی عبدالملک، پیشین ۶۸۷).

نتیجه گیری

در ادبیات حقوق کیفری، اصولاً فعل مادی فعلی دانسته شده که با برخورد به جسم مجنی علیه و صدمه مادی موجب مرگ شود. فعل معنوی نیز فعلی غیراصابتی که موجب صدمات روانی شود، دانسته شده است. در این نوع تفکیک، آنچه مورد تأکید قرار گرفته، برخورد یا عدم برخورد به جسم قربانی و نوع صدمه وارده است؛ درحالیکه برخورد یا عدم برخورد و نیز نوع صدمه وارده، ارتباطی به نوع فعل ندارد و چه بسا افعال کاملاً مشابه، منجر به نتایج مختلف مادی و معنوی شوند؛ همچنانکه افعال واحد، نتایج متعدد مادی و معنوی متعددی به بار آورند. در حقیقت در این تعاریف، خلط بحث رفتار مرتکب در نتیجه مجرمانه صورت گرفته است: نوع فعل ارتكابی مربوط به قسمت اول عنصر مادی است که رفتار مرتکب می‌باشد؛ در حالیکه نوع صدمه به جزء دیگری از عنصر مادی که نتیجه حاصله است، مربوط

می‌شود. از طرف دیگر، تعاریف ارائه شده جامع نبوده و تمامی انواع فعل را در بر نمی‌گیرند؛ زیرا برخی افعال، از فعل مادی و غیرمادی واجد یک ویژگی و فاقد ویژگی دیگریند که در تقسیم‌بندی بر اساس تعاریف فوق جایگاهی ندارند.

در تقسیم‌بندی نوع فعل در قتل عمدی باید ماهیت فعل را در نظر گرفت و ارائه معیار بر اساس برخورد و صدمه، در تمیز فعل مادی از غیرمادی صحیح نیست. فعل مادی بر اساس تعریف، فعلی است که به صورت محسوس ارتکاب یابد؛ صرف نظر از آنکه به جسم قربانی برخورد کرده و صدمه مادی یا معنوی وارد آورد. تیراندازی، چاقو زدن، دزدن، خفه کردن در آب، با پوشش ترسناک بر یک بچه ظاهر شدن و مانند آن، همگی در این تعریف جای می‌گیرند؛ زیرا تمامی آنها محسوس و قابل مشاهده‌اند. اما همه افعال مادی به یک صورت منجر به مرگ نمی‌شوند. برخی از آنها به جسم مجنی علیه اصابت کرده و برخی دیگر بدون برخورد با جسم او، مرگ را به دنبال دارند که به همین اعتبار فعل مادی را می‌توان به اصابتی و غیراصابتی تقسیم نمود. تیراندازی و خفه کردن و چاقو زدن همگی فعل اصابتی و ترساندن و چاپ اعلامیه دروغین و دادن خبر دروغ، غیر اصابتی هستند. هریک از افعال مذکور نیز، نظر به نوع صدمه وارده منجر به مرگ که می‌تواند مادی یا معنوی باشد، خود به دو گونه دیگر قابل تقسیم‌اند. افعال مادی اصابتی که با صدمه مادی منجر به مرگ می‌شوند (مانند چاقو زدن و مرگ در اثر خونریزی)، افعال مادی اصابتی که با صدمه معنوی مرگ را بوجود می‌آورند (مانند پرتاب دیگری از بلندی و مرگ وی در اثر ترسیدن و نه برخورد با زمین) و از طرف دیگر افعال مادی غیراصابتی منجر به صدمه مادی (مانند ترساندن دیگری و زمین خوردن وی و وقوع مرگ) و افعال مادی غیراصابتی که با صدمه معنوی مجنی علیه را به کام مرگ می‌کشند (مانند ترساندن دیگری و سکت کردن او از ترس). تمامی این افعال، مادی‌اند و نوع برخورد و صدمه که در تقسیم‌بندی فوق به آن اشاره شده است، تنها برای تفکیک انواع فعل مادی از یکدیگر است و موجب تمیز آنها از فعل غیرمادی نیست.

فعل معنوی یا غیرمادی نیز فعلی است که مادی و محسوس نبوده و ادعای تاثیر آن به صورت ماورای ماده و حس برود. بدیهی است که چنین فعلی جایگاهی در حقوق جزا ندارد. زیرا در حقوق کیفری فعل ارتكابی در قتل عمدی باید فعلی واقعی و فی الجمله صالح به تحقق نتیجه باشد؛ در حالیکه وجود و واقعیت این نوع از فعل و به طریق اولی، صلاحیت آن برای تحقق مرگ اثبات نشده است. سحر و جادو و مانند آن به عنوان مصادیق فعل معنوی، همگی قابل سنجش و ارزیابی نیستند و بدیهی است رابطه آنها با مرگ نیز به لحاظ فنی قابل احراز



نیست. زمانی می‌توان از فعل ارتكابی در قتل عمدی سخن گفت که صدور آن از اعضای مرتکب و سببیت آن برای مرگ قربانی محرز باشد که این دو، در مورد این نوع از فعل، قابلیت احراز ندارند. بدیهی است هرگاه بتوان وجود و صلاحیت آنها را برای تحقق قتل مورد احراز علمی قرار داد، این نوع افعال نیز از جمله افعال ارتكابی در قتل عمدی لحاظ خواهند شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آزمایش، سید علی. (بی تا). *تقریرات حقوق کیفری*، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۵، تحریر از علی شجاعی، بی جا، بی نام.
- آقایی‌نیا، حسین. (۱۳۸۴). *جرائم علیه اشخاص*، جنایات، تهران: انتشارات میزان.
- ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۱۱). *جواهر الفقه*، تحقیق از ابراهیم بهادری، قم: جامعه مدرسین.
- برغانی، شیخ محمدتقی. (۱۳۸۲). *دیات*، تحقیق از عبدالحسین شهیدی صالحی، قم: انتشارات حدیث امروز.
- پاد، ابراهیم. (۱۳۸۵). *حقوق کیفری اختصاصی*، جرائم نسبت به اشخاص، تهران: انتشارات دانشور.
- پرادل، ژان. (۱۳۸۶). *حقوق کیفری تطبیقی*، جرائم علیه اشخاص، ترجمه و تحقیق از مجید ادیب، تهران: انتشارات میزان.
- پوربافرانی، حسن. (۱۳۸۸). *جرائم علیه اشخاص*، صدمات جسمانی، تهران: انتشارات جنگل.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۶). *میانی تکمله المنهاج*، ج دوم، قم: انتشارات لطفی.
- سپهوند، امیرخان. (۱۳۸۶). *جرائم علیه اشخاص*، با همکاری حمید عسکری پور، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۶). *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۱۵، قم: موسسه معارف الاسلامیه.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۲). *جرائم علیه اشخاص*، صدمات جسمانی، چاپ ششم، تهران: انتشارات میزان.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷). *الخلاف*، ج ۵، تحقیق از سیدعلی خراسانی و دیگران، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *مبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۷، تحقیق از محمد باقر بهبودی، بی جا: مکتبه المرتضویه.
- عبدالمالک، جندی. (بی تا). *الموسوعه الجناییه*، الجزء الخامس، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- عوده، عبدالقادر. (بی تا). *التشريع الجنایي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، الجزء الثاني، بیروت: دارالکتب العربی.

- فاضل هندی. (۱۴۰۵). محمد بن حسن، کشف اللثام، ج دوم، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۳). حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه تمامیت جسمانی، شخصیت معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی). چاپ دهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مجموعه قانون مجازات اسلامی. (۱۳۸۴). تنقیح و تدوین از عباسعلی رحیمی اصفهانی، چاپ ششم، تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۳۷۶). المختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ ششم، قم: موسسه مطبوعات دینی.
- الموسوی الخمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله، ج دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۸۶). جرائم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان.
- نجیب حسنی، محمود. (۱۳۸۶). رابطه سببیت در حقوق کیفری، ترجمه سیدعلی عباس نیای زارع، چ دوم، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نجیب حسنی، محمود. (۱۹۹۲). شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، بی جا: دار النهضه العربیه.
- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۳، تحقیق از رضا استادی، چاپ هفتم، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
- Gardner Thomas J and Anderson Terry M (1999), *Criminal Law*, Wadsworth, Seven Edition.
- Lafave Wayn R (2000), *Criminal Law*, West Grup, Third Edition.
- Smith and Hogan (1992), *Criminal Law*, Butter Worth, London, Seven Edition.